

موانع فرهنگی توسعه در ایران

سیدمحمد رضا حسینی

مقدمه

با توجه به اهمیت و نقش فرهنگ و همچنین ضعفها و خلأهای اخلاقی و فرهنگی موجود در جهان امروز و تأکید بیش از پیش اندیشه‌گران و سازمانهای فرهنگی بر توسعه فرهنگی در دهه‌های اخیر و روند اجتناب‌ناپذیر آن، توسعه فرهنگی در دنیای کنونی ضروری و گزیرناپذیر به نظر می‌رسد. بنابراین در نوشتار حاضر ضمن ارایه تصویری از توسعه فرهنگی سعی می‌شود مهمترین آفات □ موجود در بطن فرهنگ ایرانی که ریشه در تاریخ دیرین کشور ما دارند، مشخص شده و راهکار مناسب برای رفع آنها پیشنهاد شود. محور اصلی نوشتار حاضر آن است که، توسعه فرهنگی در کشور فرهنگ به عنوان یک عامل اصلی در تضمین سرنوشت ملت‌ها، در آینده توسعه نیز دارای نقش و جایگاه مهمی می‌باشد که عدم توجه به آن در طراحی الگوی توسعه کشور تأثیر منفی زیادی می‌گذارد. برای تبیین این واقعیت مؤلف در ابتدای نوشتار خود به تعریف و تحدید توسعه پرداخته و ضمن بیان اهداف اصلی فرآیند توسعه در یک کشور تصویری کلی از توسعه فرهنگی ترسیم کرده است. در ادامه توسعه فرهنگی به عنوان مولفه اصلی توسعه مورد ارزیابی و تحلیل واقع شده و از حیث تئوریک جایگاه آن در نیل به اهداف توسعه مشخص شده است.

بخش دوم مقاله، مشتمل بر یک بررسی علمی در خصوص وضعیت توسعه فرهنگی در ایران می‌باشد و مؤلف ضمن تحلیل فرهنگ سیاسی ایران، ویژگیهای عمده آن را به تفکیک برشمرده است. فقدان انگیزه موفقیت‌طلبی، اسطوره‌گرایی، توجه بیش از حد به اصل و نسب، احساساتی بودن، تمایل به تقلید، ذهن‌گرا بودن و گرایش به خشونت از جمله موانع عمده‌ای هستند که بر سر راه توسعه در ایران وجود داشته که ریشه فرهنگی دارند.

در مجموع مؤلف بر این باور است که برای نیل به توسعه توجه به موانع فرهنگی موجود در جامعه بسیار ضروری بوده و توسعه بدون رفع این موانع میسر نمی‌باشد.

ما در مقام نخست به معنای پالایش برخی ویژگیهای فرهنگی است که در طول تاریخ شکل گرفته‌اند. رفع این نواقص نه تنها ما را بیش از پیش به فرهنگ ناب اسلامی نزدیک می‌سازد بلکه بستر مناسب برای تحقق توسعه همه‌جانبه را در کشور فراهم می‌آورد.

الف) توسعه فرهنگی

برای تعریف فرهنگ دو روش نظری و عملی وجود دارد. (۱) در روش اول تعاریف بسیار گسترده است. «کروبر»^۱ و «کلوکهن»^۲ ۱۵۰ تعریف گزارش کرده‌اند (۲) که طرح آنها در اینجا

چندان ضروری به نظر نمی‌رسد. اما در روش عملی چون مفاهیم انتزاعی همانند شخصیت، تفکر و که ساختار محسوب می‌شوند، با توجه به بازتابی که در گفتار، کردار و مصنوعات هنری دارند تعریف می‌شوند (۳) فرهنگ جامعه نیز عبارت است از برداشتهای ذهنی و عقاید و ارزشهای حاکم در بین گروههای مسلط جامعه. از این دیدگاه فرهنگ هر جامعه دو بعد متمایز مادی و غیرمادی دارد. بعد مادی به مجموعه پدیده‌هایی اطلاق می‌شود که محسوس و ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازن کمی و علمی است و این مجموعه شامل ابزارها و اشیایی است که به دست اعضای پیشین جامعه ساخته شده و برای اعضای حاضر به جای مانده‌اند؛ مانند فنون، ابزارهای کاربردی و تولیدی. (۴) بعد غیرمادی شامل مسائلی است که با موازن کمی قابل اندازه‌گیری نیست. این مجموعه شامل آداب و رسوم و معتقدات، علوم و هنرهایی است که عمدتاً به وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند. در واقع این دو مجموعه هویت فرهنگی یک جامعه را شکل می‌دهند. (۵)

هویت فرهنگی جامعه می‌تواند توسعه‌یافته، در حال توسعه، عقب‌افتاده و یا در حال انحطاط باشد. آن چه که در متون تخصصی توسعه فرهنگی قلمداد می‌شود، را می‌توان با پیدایش و گسترش گرایشهایی چون "علم‌گرایی" در برابر "اسطوره‌گرایی"، "عقل‌گرایی" در برابر "سنت‌گرایی"، "انتقادگرایی" در برابر "جزم‌گرایی"، "دنیاگرایی" در برابر "دنیاگریزی"، "فردگرایی" در برابر "جامعه‌گرایی" و "اراده‌گرایی" در برابر "جبرگرایی" مترادف دانست. با توجه به مجموعه‌های دوگانه فوق، می‌توان کلاً قالب فکری و فرهنگی را به دو دسته "سعدت‌بیری" و "شوم‌تقدیری" تقسیم کرد. ^۱ جوامعی که دارای قالب فکری، ناشی از مجموعه طولانی خصلتهای اولیه جفتهای فوق هستند دارای فرهنگ سعدت‌بیری می‌باشند. ویژگی مهم این جوامع آن است که انسان را تسلیم محیط نمی‌داند؛ بلکه برای انسان قدرت تدبیری قائل‌اند که چنانچه از آن استفاده شود، انسان به خوشبختی مادی و معنوی خواهد رسید. در مقابل، جوامعی که فرهنگشان از اجتماع خصلتهای ثانویه جفتهای فوق تشکیل یافته باشد، دارای فرهنگ شوم تقدیری هستند. در این اجتماعات، سرنوشت انسانی، بدون هیچ توانی، ناگزیر است تسلیم سرنوشت محیطی شود.

ب) فرهنگ سیاسی ^۲

فرهنگ سیاسی "یک اصطلاح جدید است که بعد از جنگ جهانی دوم، در متون تخصصی سیاسی متداول شده است. همان‌طور که فرهنگ به طور اعم به زندگی اجتماعی بستگی دارد، فرهنگ سیاسی نیز به طور اخص، اساس و پایه عمل و اقدام سیاسی است. (۶) اولین ردپای این تعبیر را، می‌توان در نوشته‌های «گابریل ای. آلموند» ^۳ یافت؛ او می‌گوید: «هر نظام سیاسی، متضمن یک الگوی خاص از جهت‌گیری به سوی کنشهای سیاسی است». این بدان معنا است که در هر نظام

سیاسی، با توجه به ساخت قدرت در آن، در باب سیاست یک قلمرو ذهنی سازمان یافته وجود دارد که به جامعه، ترتیب نهادها و اتکای اجتماع بر افعال فردی، معنی می‌دهد. از نظر «سیدنی وربا»،^۴ فرهنگ سیاسی دربرگیرنده: ایمان و عقاید، نمادهای گویا و ارزشهایی است که بیانگر وضعیت انجام گرفتن عمل سیاسی هستند. به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی، به آن چه اعضای جامعه راجع به آن می‌اندیشند و عقیده و باور دارند، توجه دارد. (۷)

با توجه به تعریف فرهنگ سیاسی، سه نوع نگرش و ایستار را می‌توان از هم متمایز کرده و بیان داشت:

۱- نگرش سنتی

نگرش سنتی براساس الگوهای جاافتاده، عرف یا باورهایی که طبیعت ثانوی فاعل را تشکیل می‌دهند، شکل می‌گیرد. فاعل برای عمل سنتی خویش، نیازی به درک یک هدف یا درک یک ارزش، یا احساس یک عاطفه ندارد؛ بلکه فقط ناآگاهانه به انگیزه بازتابهایی که بر اثر ممارستهای طولانی در او ریشه دوانیده، عمل می‌کند.

۲- نگرش احساسی

این نگرش، مبتنی بر ملاکهای گذرا و امیال و عواطف شخصی و براساس نفع‌طلبی نسبت به نظام و یا سیاستها و کارکردهای آن می‌باشد. دوستی و نفرت نسبت به نظام، حالتی از نگرش احساسی است که مانع ارزیابی دقیق روند واقعی جریانات می‌شود. براین مبنا، فرد بدون توجه به نتایج علمی حاصل از نظام، آینه بازتاباننده احساسات القا شده به خود است. بنابراین ملاک داوری در مورد حکومت یا پرسنل سیاسی این است که تا چه اندازه پرسنل سیاسی و دولت، براساس گرایشهای ذهنی فرد عمل می‌کنند. فرهنگ سیاسی مبتنی بر نگرش احساسی، فرهنگی ناستوار و بی‌ثبات و آکنده از مخالفت است. این مخالفتها بیشتر به صورت شورشهای مقطعی، غیرایدئولوژیک، مادی و اقتصادی نمود پیدا می‌کنند. (۸)

۳- نگرش ادراکی

این نگرش حاکی از شناخت و بینش و نگرش علمی و آگاهانه فرد، نسبت به رهبران برجسته و مسائل سیاسی است. در اینجا میزان توفیق نظام در برآوردن نیازها و حل مشکلات، معیار ارزیابی قرار می‌گیرد. (۹) نگرش ادراکی، برخلاف نگرشهای قبل که نگرش دراماتیک بود، نوعی نگرش حسابگرانه و تراژدیک است. این نگرش به دو صورت دیده شده است:

اول - نگرش ادراکی معطوف به هدف

در نگرش عقلانی معطوف به هدف، کنشگر هدفی روشن را در نظر دارد و همه مسائل را برای رسیدن به آن به طور مؤثر به کار می‌گیرد. این نوع رفتار به ویژه در حوزه اقتصاد که عقلانی است، تجسم دارد.

در این جا رفتار عقلانی معطوف به هدف، هدفی مبتنی بر یک ارزش تغییرناپذیر نیست و می‌تواند متغیر باشد. فرد می‌تواند در صورتی که ابزارهایش کفاف نیل به آن را نداشته باشد هدف مورد نظرش را تعدیل کند و یا حتی تغییر بدهد.

دوم - نگرش ادراکی معطوف به ارزش

رفتار اجتماعی می‌تواند به وسیله اعتقاد "آگاهانه" به ارزشهای مطلق کردار و مستقل از قید هر نوع محرک خارجی، طبقه‌بندی و برحسب معیارهایی از قبیل اخلاقیات، زیبایی‌شناسی یا مذهب، سنجید. چنین نمونه‌ای از جهت‌گیری عقلانی به سمت یک ارزش مطلق، « رفتار معطوف به ارزش » نامیده می‌شود. بنابراین، این نوع رفتار از آن جهت که ارزشهایی مطلق دارد، مبتنی بر اخلاق اعتقادی است. کسی که براساس اخلاق اعتقادی عمل می‌کند ارزشهایش را تغییر نمی‌دهد، هرچند ممکن است وسایل را برای نیل به آن ارزشها دگرگون سازد.

بنابراین همان‌طور که مشخص شد هرچه از نگرشهای سنتی و احساسی به سمت نگرشهای ادراکی پیش می‌رویم کفه عقل و محاسبه سنگین‌تر می‌شود و عکس آن نیز صادق است. (۱۰) از لحاظ علمی، احتمال وجود ترکیبی از نگرشها، در فرهنگ وجود دارد. در جوامعی چون لبنان و سوئیس به خوبی می‌توان ایستارهای احساسی مبتنی بر زبان و مذهب را بازشناخت. در جوامعی چون آلمان و بریتانیا نیز وجود ایستارهای ادراکی، به خوبی مشهود است. در جوامع اخیر، نظر اعضای جامعه، نسبت به نظام و مقامات حاکم بر آن، غالباً بر اثر نتایج عینی اقدامات آنان، متغیر است. بدیهی است گاه ایستارها در یک جامعه هماهنگ نبوده و احتمال بروز تضادهای شدید در آن جامعه زیاد است.

موضوع هرکدام از نگرشهای فوق ممکن است یکی از موارد سه‌گانه زیر باشد:

- جهت‌گیری نسبت به ساخت سیاسی
- جهت‌گیری نسبت به سیاستهای رژیم
- جهت‌گیری نسبت به مقامات رژیم

اگر جهت‌گیریها در طی زمان مداوم باشد، حاکی از نوع زیرساختهای فرهنگی در جامعه است. این زیرساختها، غالباً ناشی از تقسیمات زمانی، طبقاتی و مذهبی است. اما چنانچه جهت‌گیریها، موجب فقدان تبعیت از قوانین در جامعه شود، نظام، مشروعیت خود را از دست می‌دهد.

ج) انواع فرهنگ سیاسی

با توجه به نوع و موضوع نگرش، سه‌گونه فرهنگ سیاسی را می‌توان استخراج کرد:

۱- فرهنگ سیاسی محدود

در این نوع فرهنگ سیاسی، نوع نگرش، بیشتر سنتی و موضوع آن، افراد و مقامات حکومت می‌باشد. در فرهنگ محدود، فرد به ندرت خود را به امور سیاسی مرتبط ساخته و حتی از وجود آن بی‌خبر است. همچنین هنوز مرحله ملت و دولت‌سازی، به طور کامل تحقق نیافته و علایق و وابستگی‌ها، بیشتر جنبه محلی، عشیره‌ای و قبیله‌ای دارند. (۱۱)

۲- فرهنگ سیاسی تبعی

در این نوع از فرهنگ سیاسی، که نهاده آن سیاستهای رژیم می‌باشد. نوع نگرش، بیشتر احساسی و بدون آگاهی و ادراک است. در فرهنگ تبعی، افراد دارای رابطه‌ای کنش‌پذیر و فرمانبردارانه هستند؛ بدین معنا که مردم عمدتاً به داده‌های نظام علاقه‌مندند. بی‌آن‌که در مرحله نهاده - همانند تشکیل احزاب سیاسی و - کمترین نقشی داشته باشند. لازم به ذکر است که هر دو فرهنگ سیاسی محدود و تبعی از آثار توسعه‌نیافتگی است. (۱۲)

۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی

در این نوع از فرهنگ سیاسی که نهاده آن ساختار سیاسی می‌باشد، نوع نگرش، ادراکی است. در فرهنگ سیاسی مشارکتی، که مختص جوامع توسعه‌یافته است، افراد در مرحله نهاده - از طریق نهادهای صنفی، پارلمان، همه‌پرسی و - خواسته‌های خود را به گوش سیاست‌گزاران می‌رسانند و با اعتماد به نظام، نسبت به ورودیها و خروجیهای نظام حساس بوده و خود را در سرنوشت کشور سهیم می‌دانند. (۱۳)

همان‌طور که عنوان گردید توسعه فرهنگی روندی از تغییرات رفتار است که بدان طریق، مردم بیشتر به سوی روابط علیّی مشاهدات محیط اطراف خود نائل می‌آیند و در قالب گرایشهایی چون علم‌گرایی، عقل‌گرایی، انتقادگرایی، دنیاگرایی، فردگرایی، اراده‌گرایی و تجلی پیدا می‌کند. تحقق شاخصهای مذکور، مستلزم وجود آزادی و استقلال و مشارکت افراد جامعه در امور می‌باشد و از فرهنگهای سیاسی سه‌گانه مذکور، تنها فرهنگ سیاسی مشارکتی قائل به آزادی و استقلال و مشارکت افراد و گروهها در جامعه است و در نتیجه تنها در این فرهنگ گرایشهای فوق و انگیزه نیاز به موفقیت می‌تواند رشد و تحقق یابد. بنابراین فرهنگ مشارکتی، از بایستیهای توسعه فرهنگی

به شمار می‌رود. به‌طور کلی می‌توان گفت هرچه نگرشها، ادراکی و موضوع آن متمرکز بر ساخت سیاسی باشد، فرهنگ سیاسی نیز گرایش به فرهنگ مشارکتی داشته و انگیزه موفقیت‌طلبی و روحیه اعتماد به نفس در آن بیشتر است و در نتیجه یاریگر توسعه می‌باشد. برعکس هرچه نگرشها سنتی و احساسی و موضوع نگرشها مصداقی باشد، فرهنگ سیاسی گرایش بیشتری به فرهنگ محدود داشته و انگیزه موفقیت‌طلبی و روحیه اعتماد به نفس کمتر است. البته لازم به ذکر است که در عالم واقع ما به ترکیبی از فرهنگهای سیاسی یعنی "محدود - تبعی"، "مشارکتی - تبعی" و برخورد می‌کنیم. بنابراین با ضرب دو محور فوق، حدود منطقی فرهنگ سیاسی را می‌توان به دست آورد.

(۱۴)

د) ساختار فرهنگ سیاسی جامعه ایران

در این بخش، به بررسی ساختار فرهنگی جامعه ایران می‌پردازیم. پیشتر سه نوع ساختار فرهنگ سیاسی را برشمردیم، باید توجه داشت که امروزه یک فرد ایرانی اگرچه از جهت فرهنگی با نسل‌های قبلی خود متفاوت است ولی وجود اشتراکات خودآگاه و ناخودآگاه ما را وامی‌دارد تا موضوع پالایش فرهنگی را جدی بگیریم. درباره ویژگیهای اخلاقی ایرانیان و به خصوص تواناییهای آنان، تاکنون سخن بسیار رفته است. در نوشته حاضر با توجه به موضوع و فرضیه تحقیق فقط ویژگیهایی که در توسعه‌نیافتگی معنادار می‌باشند مورد توجه قرار گرفته‌اند.

هرچند ممکن است بعضی از این ویژگیها فی‌نفسه قابل تمجید و تحسین باشند؛ اما با توجه به تبعات منفی که در روند توسعه دارند به عنوان موانع فرهنگی توسعه مطرح گردیده‌اند. از این منظر مهمترین مواردی که به عنوان مانع در طول تاریخ در بستر فرهنگ ایرانی شکل گرفته‌اند، عبارتند از:

۱- ضعف انگیزه توفیق‌طلبی

در ایران حرکت‌های اجتماعی و تغییر عادات و آداب و رسوم، در خلال سده‌ها و هزاره‌ها با توجه به استبداد داخلی و استعمار خارجی، کند بوده است. (۱۵) تحولاتی چون رنسانس اروپایی، تفکر ملی‌گرایی، انقلاب صنعتی و دیگر تحولات، تأثیر چندانی در روش زندگی روزانه مردم ایران نداشته است. عدم توجه به وقت و ارزش لحظات نکته‌ای است که کم‌وبیش مورد توجه مسافران خارجی به ایران قرار گرفته است (۱۶) و این طرز زندگی اکنون در بسیاری از نقاط دور افتاده ایران و بعضی از کشورهای عربی ادامه دارد. یکی از ویژگیهای بارز ایرانیان اهمیت ندادن به وقت و زمان می‌باشد، به طوری که در طول سالها انجام کارهایی با ساعت کم، استراحت بعد از نهار - بخصوص در تابستان - و جمع شدن در چایخانه‌ها پس از غروب آفتاب و صرف وقت در

مکالمات روزانه، جزئی از عادات ایرانیان بوده است. در نزد ایرانیان وقت طلا نبوده و براحتی و بدون زیان آن را از دست می‌دهند و بعضی‌ها بدون صرف وقت، طلا به دست می‌آورند. غربیها که از این مناطق دیدن کرده‌اند، ایرانیان را از این‌که وقت خود را در راه پیشرفت اقتصادی و یا انجام کارهای مفیدتر صرف نمی‌کنند، مورد انتقاد قرار داده‌اند. این روش زندگی را عادت و رغبت به خواب و تنبلی مفرط دانسته‌اند.

دکتر «آرتور میلیسپاو»^۱ که در اوایل قرن بیستم مدتی انجام امور مالی ایران را به عهده داشته است، از طرز زندگی روزانه و وضعیت اجتماعی مردم ایران چنین توصیف می‌کند. او درباره اخلاق ایرانیان می‌نویسد:

در ایران هم مانند سایر کشورها عادت به تنبلی تا حدی به رسوم و آداب اجتماعی مربوط می‌شود و اغلب، شرایط اقتصادی در آن دخالت ندارد ایرانیها ساعتها در قهوه‌خانه‌ها لم می‌دهند و بعدازظهرها ساعتها در کنار پیاده‌رو می‌خوابند. ایرانیها هر کاری داشته باشند عجله‌ای در انجام آن ندارند؛ اگر کنفرانسی قرار است در ساعت چهار تشکیل شود، کار خود را در ساعت پنج و نیم شروع می‌کنند. تعطیلات بیشمار، خواب نیمروز، مخصوصا در تابستان [...] و بالاتر از همه، دودلی و تعلل به عنوان یک عادت جبلی را می‌توان عوامل فرضی در ایجاد تنبلی مردم دانست.

در مقابل فقدان انگیزه موفقیت‌طلبی و اعتماد به نفس، دلبستگی به عوامل قهار طبیعت جایگزین شده است که مهمترین تأثیرش انصراف از کار و استعفای از مسئولیت خود و انحراف به طرف تقدیر - منفی - می‌باشد. این مسئله به نوبه خود از عوامل اساسی و پر دامنه در تکوین صفات و عادات ملی و تدوین تاریخ می‌باشد. به همین دلیل برای فعالیت و فکر، سهم و ارزش کمتری در زندگی قائل می‌شوند. در نتیجه اتکاء به نفس و اراده در شخصیت انسان ضعیف می‌شود و یک حالت تسلیم و وازدگی که ما آنرا وارهایی می‌نامیم، بوجود می‌آید. در واقع تفکر "کار - محور" (یا انگیزه توفیق‌طلبی) به جای تفکر "مهر - محور" قرار نمی‌گیرد و این فرهنگ و انگیزه در ایران نبوده که کار و تلاش و کسب درآمد، به عنوان یک فضیلت، مورد توجه قرار گیرد.

۲- اسطوره‌گرایی^۱

اسطوره نوعی از آفرینش ذهنی ابتدایی است. تعبیر و تأویلی است از روند طبیعی و پیش از آنکه علمی باشد، جادویی و آئینی است. در واقع عدم تکامل دانش بشری و ناشناختگی پدیده‌ها و اشیای پیرامون، سبب می‌شود که سهم آدمی در زندگی، کم انگاشته شود و عمل اجتماعی و طبیعی نسبت به عمل انسان وجه برتر یابد و آن را تابع خویش کند. از این رو، کاری را که آدمی در دوره‌های آگاهی، بر عهده خود می‌بیند، در دوره‌های ناآگاهی، بر عهده دیگران می‌نهد. (۱۷) بر همین اساس هر بدعتی خطرناک بوده و افکار عمومی پذیرای تحولی نمی‌باشد.

به نظر « هابرماس » در جامعه توسعه نیافته، هراسهای ناشی از رویدادهای طبیعی سهمگین، بر زندگی فردی و اجتماعی غلبه دارد. تفسیر این پدیده‌ها به یاری اسطوره صورت می‌گیرد که دنیای طبیعت و فرهنگ را درهم می‌آمیزد و برای نیروهای طبیعی، قدرتی برتر از قدرت انسان در نظر می‌گیرد. بنابراین، شناخت علمی، پایگاه و منزلت استواری در تبیین امور پیچیده جهان ندارد و جهان‌بینیها اغلب بر افسانه، جادو و برداشت متافیزیکی تکیه دارد و همین امر، خود ضرورت تکوین اسطوره را قوی‌تر و محسوس‌تر می‌کند. (۱۸)

بنابراین اسطوره‌ها بیشتر با احساسات و عواطف سروکار دارند و اموری فردپذیر و مستدل نیستند. (۱۹) اما در جامعه توسعه یافته، تبیین و تفسیر رویدادها و کوشش در مقابله با آنها، به یاری دانش صورت می‌گیرد و اسطوره نقش عمده‌ای در جهان‌بینی انسان مدرن ندارد. (۲۰)

در واقع اسطوره خود زاده آرزوهای پنهان و آرمانهای سرکوب شده اجتماعی است که در شرایط اختناق جان می‌گیرد و در درون ذهنها رشد می‌کند. بدین نحو، مرزهای زمان می‌شکند و اسطوره قهرمانی، بر ناتوانیها فائق می‌آید و ناشدنیها را به عرصه شدن می‌آورد. (۲۱)

برای ملت ایران، که همواره در طول تاریخ از ستم زورمندان متأثر بوده و در زیر فشار حکومت‌های مطلقه و خشن، پشت دوتا کرده است، وجود قهرمانان، که چونان مظاهر اراده ملی‌اند، همیشه ضروری بوده است. اینان در همه ادوار حیات جامعه بوده‌اند، و نقش مؤثری را در حیات سیاسی - اجتماعی ایفا نموده‌اند. همین امر منجر شده که فرهنگ ایرانی با اسطوره و اسطوره‌گرایی عجین شود که از محاسبه فاصله می‌گیرد. (۲۲)

۳- اصل و نسب

سومین زمینه در بیان ویژگی فرهنگ ایرانی بازگشت به زمان گذشته و پرداختن به تبار است. باید گفت که در جامعه توسعه یافته، ذهن افراد به حال و آینده بیش از گذشته توجه دارد؛ در حالی که در جوامع توسعه نیافته، افراد بیشتر به گذشته علاقه‌مندند و بدان می‌بالند. در میان ایرانیان نیز - با توجه به نگرشهای مصداقی و احساسی موجود - نظر به گذشته همواره جایگاهی ویژه داشته (۲۳) و این پندار در میان بوده است که برای ثبوت اقتدار معنوی، همانا اولاد داریوش و سیروس بودن و نشان دادن کاخ شوش و قصرهای تخت جمشید و دستگاہ عظیم سلطنت و جهاننداری آنها، کافی خواهد بود. (۲۴) کمترین حسن این کار این است که افراد را از زحمت کسب افتخارات جدید بی‌نیاز می‌کند و احساس سرشکستگی از نداشتن افتخارات را از میان می‌برد. (۲۵)

شاهان ایرانی، تخت جمشید را از عظیم‌ترین آثار تاریخی و نمونه‌ای از شهر آیینی گذشته خود قلمداد می‌کردند و به هر تازه‌واردی نشان می‌دادند.

به همین جهت پهلوی دوم جشن دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی را درکنار تخت جمشید به نمایش گذارد؛ در حالی که به نمایش گذاشتن تخت جمشید، نمایانگر تمدن کهنی است که گرچه غنای کافی دارد ولی تکامل نیافته است (۲۶) و غافل از این که کسی را از فضل پدر حاصلی نیست و انسان باید مرد کار و همّت خود باشد و انسان شریف و راستین کسی است که بتواند با اطمینان بگوید که فرزند فرد و سرشت نیک خویش است و سربلندیش را تنها وامدار گذشتگانش نیست. (۲۷)

۴- تأکید بسیار بر احساسات

افراد احساسی نمی‌توانند نسبت به پیرامون خود و آنچه می‌بینند و می‌شنوند بی‌اعتنا باشند و همواره گونه‌ای از پیوند دوستی یا بیزاری نسبت بدان دارند. آنها میل دارند آن چه را که می‌بینند، می‌شنوند و یا حس می‌کنند با دید خود توصیف نمایند و شاید به همین علت است که در تاریخ کشور ما این همه شاعر وجود داشته است. (۲۸) در همین باره پروفیسور « براون » می‌نویسد: متأسفانه تقریباً تمام ایرانیان باسواد و تمام تاریخ‌نگاران یا شاعرند یا شعرشناس و شعر دوست و برای آنها سهل‌تر و لذتبخش‌تر است که تاریخ خود را مشحون به شعر کنند تا آن که اشعار خود را به تاریخ زینت بخشند. نتیجه منفی این نگرش عدم شکل‌گیری دیدگاه انتقادی می‌باشد که نبود آن به پویایی فرهنگ جامعه لطمه می‌زند. (۲۹)

۵- روحیه تقلید

اجتماعات در کشورهای خاورمیانه، در واکنشهای رفتاری خود، روحیه بالایی در پیروی دارند، و این امر در مورد فرهنگ ایرانی توسط « هرودت یونانی » حدود دوهزار سال پیش عنوان شده است (۳۰) به همین خاطر است که بعضی از پژوهشگران می‌گویند: اگر ایرانیها مثل ترکها به اروپا نزدیکتر بودند و روابط و مناسباتی را که ترکها با فرنگیها داشتند، می‌داشتند بی‌شک به‌زودی در فنون جنگ و صلح با اروپاییان برابر و هم‌تراز می‌شدند و آمیختگی بنیادینی با آنان می‌یافتند. (۳۱) ساده‌ترین نمونه درباره این روحیه تقلید در ایرانیان، واکنش رانندگان اتومبیل، در برخورد با چراغ قرمز در سر چهارراهها می‌باشد. هنگامی که چراغ، قرمز است و اتومبیلها متوقف می‌باشند، کافی است یک یا دو اتومبیل جرأت کرده و دور از چشم پلیس، از چراغ قرمز عبور کنند که این، تقلید دیگر رانندگان را در پی خواهد داشت. (۳۲)

همچنین بالا بودن روحیه تقلید در سایر زمینه‌های زندگی ایرانیان، چون لباس پوشیدن، خرید اتومبیل و لوازم منزل و به‌خوبی مشاهده می‌شود.

۶- ذهن‌گرایی

فرهنگ ارتباط شفاهی، در جهان سوم و کشورهایی که دارای فرهنگ سیاسی محدود هستند بسیار مرسوم است. مردم این کشورها به‌خاطر نگرشهای احساسی، اخبار رسانه‌های گروهی را باور نداشته و درواقع دانش و آگاهی اندکی - به‌طور مستقیم- درباره حوادث دارند و تنها از طریق گفتار مردم و شبکه‌های غیررسمی و ارتباطات شفاهی، درباره حوادث به قضاوت می‌نشینند. (۳۳)

در ایران نیز به‌خاطر سابقه حکومت‌های خودکامه^۱ و عدم رشد آگاهیهای مردم می‌توان به وجود چنین فرهنگی دست یافت. فرهنگی که مبتنی بر ارتباطات شفاهی بوده و قضاوت‌های سریع ارایه می‌دهد و شاید به همین ملاحظه، علم بیان و فن فصاحت آسیایی، پیشرفته است. افراد پس از شنیدن یک شایعه جدید باب میل خود، بدون این‌که به دنبال تحقیق درباره صحت آن باشند، آن را به عنوان یک حقیقت به دیگران انتقال می‌دهند، «دکتر میلیسپاوا» هفتاد سال پیش در این مورد چنین نوشته است:

ایرانیها به خبرپراکنی فوق‌العاده علاقه دارند و شایعات عجیب و غریبی در بین خود به راه می‌اندازند. به طوری که سرعت انتشار آنها اعجاب‌آور است. در تهران در مقابل هر بیست شایعه غیرواقعی یک شایعه صحیح وجود دارد.

ارائه استدلال به ظاهر قانع‌کننده و اظهارنظر درباره مسائل خارج از تخصص خود و عمر به پای بحثهای بی‌اساس گذرانیدن از مشخصات روحی مردم ایران است و به جهت این‌که ایرانیها ساعاتی در روز و هفته را صرف دید و بازدید می‌کنند کافی است که چند نفر در یک محل تصمیم بگیرند شایعه‌ای را منتشر کنند که این شایعه سریعا و در مدت زمان کمی منتشر می‌شود و مردم نیز شایعات را خیلی زود باور می‌کنند و آن را به عنوان یک حقیقت می‌پذیرند. «لیدی شل» که در قرن نوزدهم مدتی در ایران به سر برده در این باره می‌نویسد:

یکی از خصایص غریب ایرانیها، مسئله زودباوری آنهاست و عجیب اینجاست که بازهم به حرفهای یکدیگر اطمینان می‌کنند و تا حد زیادی قول و قرارهای دیگران را می‌پذیرند، تا جایی که حتی اگر یکی از همین افراد خوش‌باور که به خاطر وجود همین خصیصه مورد تعدی دیگر قرار گرفته [باشد و] درباره علت اعتماد و اطمینانش به شخص کلاهبردار سؤال کنیم مسلما جواب خواهد داد که از بس برایم قسم خورد، من پیش خود تصور کردم که شاید حق با او باشد.

۷- خشونت

خشونت، جای مهمی در سابقه فرهنگ سیاسی ایران اشغال کرده است و یکی از اصول اساسی آن را تشکیل می‌دهد. در گذشته خشونت نه تنها در فرهنگ سیاسی بلکه در تمامی ابعاد زندگی

جامعه ایرانی، امری عادی و همگانی به حساب می‌آید. (۳۴) به طوری که چه در موقع کامکاری و چه در اوقات مصیبت، اغلب از تهدید و تخویف استفاده می‌شده است. (۳۵)

ریشه چنین برداشتی را باید از سویی در حضور خشونت در بافت جامعه ایران و از دیگر سو، در پاره‌ای از اندیشه‌ها و عادات و شیوه‌های عملی خودکامگان سلطنتی ایران جستجو کرد. وجود و فعال بودن یک ساختار روانی بسیار کهن در ناخودآگاه همگانی جامعه، به ماندگاری و تداوم خشونت در ایران یاری رسانیده است. (۳۶) با نگاهی گذرا به تاریخ ایران زمین، می‌توان به سادگی یک سنت دوهزار و پانصدساله خشونت و سرکوب سلطنتی و قبیله‌ای را دید. بدیهی است که روح روان استبدادی گذشته، شاخص خاصی نداشته است. سلسله مراتب در تمام شئون و مراحل به مقیاسهای متنوع و در سطوح مختلف کشوری، ایالتی، شهری، روستایی، خانوادگی، صنفی و حتی علمی و بعدها اداری، فرهنگی و سنتی جاری شده است. در این میان چیزی جز مالکیت و آمریت یا خودکامگی و خودرأیی، از ناحیه زورمند، مقبول و معمول نبوده است. (۳۷)

۸- واقعیت‌گریزی

یکی از شناسه‌های مهم فرهنگ سیاسی ایرانیان، بی‌اعتنایی به واقعیت یا "واقعیت‌گریزی" است. عناصر گوناگون همواره به گونه‌ای ناهمگون و به شکل‌های مکانیکی و درهم و برهم درکنار یکدیگر چیده می‌شوند.

هدف‌ها، وسایل و امکانات غالباً بدون تناسب عقلی و منطقی با همدیگر و با واقعیت جامعه و تنها به نیروی پندار و در نتیجه پیشاپیش برگزیده می‌شود. در نتیجه، پیش‌داوری مذکور همواره، بر مطالعه و بررسی و پژوهش و شناخت دقیق و اصولی از واقعیت جامعه، مقدم‌اند. بنابراین پیش‌داوری، شک‌ناپذیری، جاودانگی، تغییرناپذیری، حتمیت و در تبیین مسائل جامعه، دیگر جایی برای طرح و پرسش، چون و چرایی و بررسی عینی مسائل نمی‌گذارد. این مطلب تا اندازه‌ای رویکردهای گوناگون فرهنگ ما را روشن می‌کند که در آنها واقعیت جامعه، نه به گونه‌ای فی‌نفسه و به اعتبار خویش، بلکه از پیش تعیین می‌شود.

۹- عملزدگی

مطابق این ویژگی مسائل بیشتر از جنبه عملی و بسیار کم از جنبه فکری، درک و پذیرفته می‌شود. نظر به اهمیتی که عملزدگی نزد ایرانیان دارد، بندرت پیش می‌آید که "اندیشه" و به طور کلی اندیشیدن مقدم بر عمل و همچون راهنمای آن در نظر گرفته شود. شتابزدگیها برای وارد شدن به عمل، یافتن سریع راه‌حل برای بسیاری از مسائل، غالباً بر طرح درست و اصولی و تجزیه و تحلیل آنها پیشی می‌گیرد. بنابراین طرح مسائل واقعی، از پیش، زندانی راه‌حلهایی است که یا از دل

ذهنیت محض بیرون می‌آید و یا از روی مسائل مشابه در دیگر کشورها الگوبرداری شده است آن هم به گونه‌ای سطحی و غیر واقع‌بینانه. (۳۸)

۱۰- محافظه‌کاری

محافظه‌کاری در میان ایرانیها، به واسطه وجود حکومت‌های ظالم و زورگو - که قرنهای متمادی مردم را به تحقیر و چاپلوسی معتاد کرده - و همچنین بر اثر تربیت اجتماعی و خانوادگی پدید آمده است. پدر به پسر نصیحت می‌کند که در مقابل شخص بزرگتر چه از حیث مقام و چه از لحاظ سن، از اظهارنظر مخالف، خودداری کند و سکوت را در این موارد قویا توصیه می‌نماید. به قول معروف «زبان سر سبز دهد بر باد». تجربه زندگی نیز نشان داده که خودداری از اظهار عقیده نه تنها سالمترین روش زندگی، بلکه مطمئن‌ترین و آسانترین راه ترقی است. (۳۹)

ح - نتیجه‌گیری

مجموعه ویژگیهای فوق را می‌توان در قالب کلی "شوم تقدیری" از لحاظ مردم‌شناسی و "محدود - تبعی" از لحاظ فرهنگ سیاسی و "احساسی" از لحاظ ایستاری و "محافظه‌کاری" از لحاظ اقدام، خلاصه کرد. در واقع می‌توان دو مورد اول را مبنا و دو مورد دیگر را از تنوعات این قالب فکری دانست.

همواره تقابل میان آن چه هست و باید باشد زاینده گونه‌ای تقدیرگرایی بوده است. به هر حال تقدیرگرایی به پذیرش واقعیت تلخ "آن چه هست" می‌انجامد. بازتاب این ساختار فرهنگ سیاسی شوم تقدیری را می‌توان در ضرب‌المثلها و فولکلورهای رایج جامعه ایرانی مشاهده کرد.

البته وجود چنین ساختار فرهنگی (شوم تقدیری) حاکی از نقص ساختاری و یا ذهنی و فرهنگی نیست. در این مقاله به لحاظ آن که موضوع، توسعه فرهنگی بوده است مواردی مورد توجه قرار گرفته است که در قالب مفهوم کلی توسعه معنادار باشد. از این رو نباید کنار هم قرار گرفتن این عوامل را انحطاط فرهنگی محسوب داشت. فرهنگ وجود دارد اما زمینه‌های "مهرپیوندی" دارد تا "عقل پیوندی" و توسعه فرهنگی در این نوشته در قالب فکری عقل پیوندی مطرح است. مهم آن است که با اطلاع از پیشینه فرهنگی خود می‌توان نسبت به اصلاح و بهبود آن همت گمارد و فرهنگ غنی اسلامی را در ایران به نمایش گذارد.

یادداشتها

۱- مرتضوی، شهرناز، آشنایی با روانشناسی بین فرهنگی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۵، ص ۱۱.

۲- آشوری، داریوش، تعریف و مفهوم فرهنگ، تهران، مرکز اسناد آسیا، ۱۳۵۷، ص ۶.

۳- در این ارتباط رک:

Weiner, Myron, Samuel P. Huntington, Understanding Political Development Boston, Toronto, Little Brown & Company, ۱۹۸۳, p.

۲۲.

مرتضوی، شهرناز، پیشین، ص ۱۱.

۴- آگ برن، نیم کف، زمینه جامعه‌شناسی، اقتباس از: آریان‌پور، تهران، دهخدا، ۱۳۴۹، ص ۱۰۰.

۵- روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، ۱۳۶۸، ص ۲۴.

۶- پرویزیان، پرویز، نوسازی سیاسی ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم، تهران، آیدا، ۲۵۳۵، ص ۳۷.

v- Pye, Lucian, Political Culture & Political Development, Princeton, University Press, ۱۹۶۵, p. ۵۱۳.

۸- سیف‌زاده، سیدحسین، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، سفیر، ۱۳۶۸، ص ۸۹.

۹- شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس، ۱۳۷۱، ص ۸۹.

۱۰- جهت مطالعه بیشتر پیرامون این رویکردها رک: سیف‌زاده، پیشین.

۱۱- قوام، سیدعبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، قومس، ۱۳۷۱.

۱۲- همان.

۱۳- قوام، سیدعبدالعلی، « بی‌اعتمادی و نظام‌های سیاسی»، مجله جامعه سالم، سال ۲، ش ۶، ص ۴.

۱۴- همان.

۱۵- شعبانی، رضا، پیشین، ص ۷۴.

۱۶- فروند، ژولین، جامعه‌شناسی ماکس وبر، عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نیکان، ۱۳۶۲، ص ۲۴۱.

۱۷- مختاری، محمد، اسطوره زال، تهران، آگد، ۱۳۶۹، ص ۳۳.

۱۸- عظیمی، فخرالدین، «عالمی و آدمی از نو: زمینه‌های فکری و تحقق تاریخی فرهنگ و جامعه مدرن»، مجله نگاه نو، ش ۹، ۱۳۷۱، صص ۲۰ و ۱۹.

۱۹- ستاری، جلال، زبان افسری افسانه‌ها، تهران، قومس، ۱۳۶۴، ص ۱۴۶.

۲۰- عظیمی، فخرالدین، پیشین، ص ۱۹.

۲۱- شعبانی، رضا، پیشین، ص ۲۱۸.

۲۲- همان.

۲۳- وینر، مایرون، نوسازی جامعه، رحمت الله مراغه‌ای، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۵، ص ۲۱۲.

۲۴- جمالزاده، سیدمحمدعلی، «خلقیات ما ایرانیان»، مجله مسائل ایران، ش ۴، بی‌تا، صص ۲-۸۱.

۲۵- ایزدی، محمدعلی، نجات از ظلم، نجات از جهل، نجات از فقر، کانادا، بی‌تا، ۱۳۶۲، صص ۴-۹۲.

۲۶- همان.

- ۲۷- جمالزاده، سیدعلی، پیشین، ص ۱۵۶.
- ۲۸- حافظیه، علی، علل سقوط شاه، لوس آنجلس، مؤسسه مطالعات و تحقیقات خاورمیانه، ۱۹۹۰، صص ۸-۲۴۴.
- ۲۹- به نقل از: جمالزاده، پیشین، ص ۱۱۱.
- ۳۰- حافظیه، پیشین، صص ۳-۲۵۱.
- ۳۱- جمالزاده، پیشین، ص ۹۱.
- ۳۲- حافظیه، پیشین، ص ۲۵۳.
- ۳۳- همان، صص ۹-۲۴۸.
- ۳۴- سرمدی، بهزاد، « تأملاتی درباره فرهنگ سیاسی جامعه ایران»، مجله اختر، دفتر ۹، پاریس، ۱۳۶۹، صص ۱-۲۰.
- ۳۵- جمالزاده، پیشین، ص ۶۹.
- ۳۶- بازرگان، مهدی، سازگاری ایرانی، تهران، پیام آزادی، بی تا، ص ۵۸.
- ۳۷- همان.
- ۳۸- سرمدی، پیشین، صص ۶-۲۴.
- ۳۹- طباطبایی، سیدجواد، تأملاتی در رویارویی فرهنگ ایران و غرب، مجموعه مقالات کنفرانس تهاجم فرهنگی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، دی ماه ۷۲، ص ۳۲.